



طی مقاله‌ای که در سال ۱۳۵۲ هـ. ق (۱۳۱۲ هـ. ش/ ۱۹۳۳ م) به قلم محمد ثابت مصری استاد ادبیات مدرسۀ فاروق دوم در مجله «الرساله» چاپ مصر زیر عنوان «به سوی خراسان» منتشر شد، نسبت‌های ناروایی به شیعیان ایران داده شده بود. چندی بعد، نقدی ملایم به قلم مرحوم محمد حسین زین عاملی (از علمای شیعه اهل بیروت ساکن در نجف) دربارهٔ این مقاله به مجله مذکور ارسال شد که مسؤولین از درج آن خودداری کردند. ناچار وی مقاله را در مجله «العرفان» به چاپ رساند. پس از مدتی (در همان سال) محمد ثابت بر پایه سفر به چند کشور اسلامی، از جمله ایران، کتاب سفرنامه خود را با عنوان «جولۀ فی ربوع شرق الادنی» (گشت و گذاری در سرزمین خاور نزدیک)، انتشار داد.

این بار، نویسنده در سفرنامه خود به ذکر نکات بسیاری درباره شیعیان و اعتقادات آنان پرداخته بود که از خطاهای آشکار و یا غرض‌ورزی او حکایت می‌کرد. استاد زین عاملی با ملاحظه نوشته محمد ثابت، بر آن شد تا پیرامون شیعه (اعم از تاریخچه و اعتقادات آنان) کتابی مستقل به رشته تحریر درآورد، تا پاسخی بر ادعاهای ثابت مصری باشد. وی دلایل خود را برای تألیف «شیعه در تاریخ» چنین بیان می‌دارد:

۱- دفاع از مسلمانانی که «بزرگترین خدمتها را به عالم اسلام و علوم اسلامی انجام داده و...»

۲- افزون بر اینها ما کسبی را از شیعه و سنی ندیدیم که بر رد گفته‌های این شخص چیزی بنویسد، جز مقاله مختصری که توسط استاد عبدالوهاب عزام ...

۳- ... بسیاری از جوانان فریفته قلم‌های گروه خاصی از نویسندگان مانند ثابت مصری می‌شوند و الفاظ بزرزق و برق و نظرات و نوآوری‌های این نویسندگان جوانان را ترغیب می‌کند که آن گفته‌ها را به عنوان حقایقی ثابت و مسلم پذیرا شوند. (از پیشگفتار کتاب)

نویسنده، از اینکه «بخشی از کتابهای تاریخ ملل غیر شیعه، عقاید شیعیان را به گونه‌ای ناروا و زشت ترسیم کرده و نیز به رهبران و دانشمندان آنها حمله کرده‌اند، بدون آنکه به منبع موثقی استناد کنند...» متأسف است و با ذکر نمونه‌هایی از این نوع نوشته‌ها و قضاوت‌ها می‌نویسد: «شایسته بود که نویسندگان این قبیل کتابها در نوشته‌های خود درباره شیعه به نوشته‌های فراوانی که شیعه در عقاید و احکام دارد، مراجعه می‌کردند...»

و با فرضی ظریف اظهار می‌دارد که: حتی اگر شیعه در عهد حجر و در

دوران قدیم وجود می‌داشت، باز هم یک تحقیق علمی و بی‌طرفانه می‌توانست آگاهی‌های فراوانی درباره آنان عرضه کند، چنانکه یونانی‌ها، فنیقی‌ها و بابلی‌ها از نمونه‌های این مدعا هستند. به همین دلیل، وی در نوشته خود سعی کرده تا به منابع برادران اهل سنت استناد جوید «تا برای خواننده قانع‌کننده‌تر، و نیز خالی از هر نوع شک و تردید بوده باشد...»

افزون بر آن - همان‌گونه که مترجم کتاب یادآور شده‌اند - وی در ضمن پیگیری هدف تألیف کتاب، اشتباه‌ها و سخنان نادرست برخی مورخان و نویسندگان پیشین را نیز یادآور شده است.

در فصل نخست کتاب، با عنوان «مختصری درباره شیعه»، پس از توضیح کوتاهی درباره «واژه شیعه» با تاریخچه تکوین شیعه در زمان رسول اکرم (ص) و شماری از شیعیان متقدم و راستین علی بن ابیطالب (ع) و اینکه واژه شیعه چه وقت مهجور یا مشهور شد، و نیز با مختصری از عقاید شیعیان آشنا می‌شویم.

فصل دوم به «گروههایی که از شیعه منشعب شده‌اند و کیفیت انشعاب آنها» پرداخته است. در این فصل از کیفیت پیدایش «سبائیه»، «خوارج»، «کیسانیه»، «زیدیه» و «فرقه‌های منشعب از آن: «زنادقه»، «غلات»، «اسماعیلیه»، «قطبیه»، «واقفیه»، «قطعیه» و «نصیری»، سخن به میان آمده است، هر چند مؤلف در باب «زنادقه» و «جوه اشتراک و افتراق آنان با شیعه» سخن روشنی ابراز نداشته است.

در پایان این فصل، نکات ارزنده‌ای زیر این عنوان ارائه شده است: «چه عواملی باعث انشعاب گروههای شیعه شد؟» (سؤال مذکور تنها اختصاص به گروههای شیعه ندارد، بلکه از اساسی‌ترین موضوعاتی است که همواره ذهن بسیاری افراد را به خود مشغول داشته است، زیرا با نگاهی به تاریخ اسلام، بخصوص تاریخ پیدایش و گسترش فرق اسلامی، خواننده در حال بهت و حیرت همواره با خود می‌گوید:

«ظهور آن همه فرقه‌های گوناگون که هر یک به راهی رفتند و موجب تحلیل قوای جامعه اسلامی، نیروهای انسانی و نیز موجب جدالها و حتی خونریزیهایی بسیار شدند، چه علت اساسی‌ای داشته‌است؟ مگر یک پیامبر در میان امت اسلامی پدید نیامد، و مگر جز یک کتاب در میان آنان باقی گذارد؟» نوشته‌هایی که پیرامون تاریخ گروههای اسلامی تألیف یافته کمتر به این موضوع پرداخته‌اند. به اعتقاد نویسنده این سطور، جا دارد که نشریات فرهنگی این سؤال را

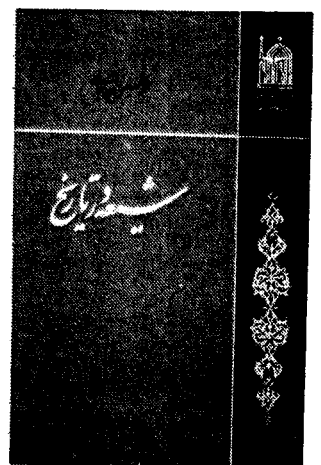
در محیطی صمیمی و علمی به اقتراح گذارند: «چه عواملی باعث پیدایش و گسترش فرقه‌های اسلامی شد؟» در هر حال، نویسنده «شیعه در تاریخ» در حدود دوسوع و مجال خود بدین پرسش پاسخ داده است. وی متوجه وسعت دامنه این بحث بوده به همین دلیل در ابتدای سخن، یادآور شده است که: «بر خواننده پوشیده نیست که در این فرصت کم امکان ضبط تمام آن عوامل و اسباب، با ابعاد و جوانب مختلف برای ما مقدور نیست، از این رو بخاطر اختصار و نقل اجمالی مطالب و تفصیل اندک آنها، عذرخواهی می‌کنم.» (ص ۱۱۵)

عنوان فصل سوم کتاب چنین است: «خلافت و خلفا و اختلاف امت درباره آنها». در این فصل، مؤلف مهمترین موضوعی را که در طول قرون پیرامون آن بحثهای فراوانی صورت گرفته، مورد بحث قرار داده و سعی کرده تا منشأ آن را نشان دهد، یعنی «جانشینی پیامبر (ص). البته او در صدد احیای اختلافهای شیعه و سنی نبوده، و نسبت به هیچ‌یک از فرق و مذاهب اهل سنت سخنی نیشدار بیان نداشته است؛ زیرا این امر را با مصالح مسلمین در عصر خود مفایر دانسته. چنانکه در مقدمه کتاب یادآور شده: «... در چنین اوقاتی هر فرد مسلمانی باید از طرح مباحثی قدیمی از این قبیل که موجب کینه و عداوت می‌شوند، پرهیز کند.» (ص ۲۹) هدف تنها «طلان ضمنی نوشته‌های آن جهانگرد و گفتار نادرست و دور از حقیقت وی، در کتابش تحت عنوان «جوله» بوده است.» به همین منظور زین عاملی به نقل نمونه‌هایی از نوشته‌های ثابت مصری پرداخته تا بی‌خبری یا غرض‌ورزی او را آشکار سازد و به راستی در عصری که نوشته‌های بسیاری از شیعیان در دسترس همگان بوده موجب تأسف است. نویسنده‌ای که در یک کشور اسلامی نشو و نما یافته در آثارش:

۱- شیعیان را شامل گروهی بدانند که پس از رحلت پیامبر (ص) کینه خلیفه دوم را در دل داشته اما تا وفات او از ابراز آن خودداری کرده‌اند.

۲- همکاری شیعیان را با سه خلیفه اول نادیده بگیرد و بنویسد که: «عثمان بر سرکار آمد و طوولی نکشید که کشته شد!...» خوارج، همان کسانی که عثمان را کشتند و علی را تأیید کردند!

۳- همچنین بنویسد: «... شیعه پیرامون حسین بن علی در مکه اجتماع کرده بودند، سپاهیان معاویه او تمام قامیل و پیروانش را، جز یک پسر از پسران حسین بن علی که توانست از معرکه فرار کند، در کربلا کشتند!» (صص ۱۳۶، ۱۵۶)



● شیعه در تاریخ / تألیف محمد حسین زین عاملی، ترجمه محمد رضا عطایی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول ۱۳۷۰، ۳۰۰ نسخه، ۲۹۲ ص، ۱۵۵۰ ریال.

به هر حال، زین عاملی بی آنکه بیش از این بحث جانشینی پیامبر (ص) را به درازا بکشاند، به دنباله حوادث صدر اسلام، پس از وفات پیامبر (ص) پرداخته و فصل سوم را با تحلیلی پیرامون شهادت امام حسین (ع) به پایان برده است. البته در این فصل - همچون دیگر فصلهای کتاب - همه جا به منابع دست اول استناد جسته است.

**درفصل چهارم با عنوان «موضع شیعه در دوران خلفای اموی و عباسی» هدف مؤلف، ترسیم اوضاع شیعیان در دوران بنی امیه و بنی عباس بوده و برای تفهیم مطلب مورد نظر، به شرح کلی اوضاع خلافت در دوران این دو سلسله پرداخته است. وی در مقدمه مطلب نمونه‌هایی از یابرداری شیعیان در راه عقیده و دوستی آل علی (ع) و صراحت بیان آنها در این مورد ارائه داده است، سپس به منظور نشان دادن علت اصلی قیامهای شیعه، به بیان وضع اسلام در آغاز خلافت و مختصری از قوانین آن پرداخته است.**

در مبحث مذکور، زین عاملی یکبارگی امت اسلامی را از زمان خلیفه اول و وحدت و هماهنگی در تمام قلمرو اسلامی ترسیم کرده و سپس به اوضاع خلافت در زمان خلیفه سوم، و چگونگی دستیابی بنی امیه بر بنیانهای حکومت اسلامی و نیز انحراف از بسیاری از اصول دین جدید و روش پیامبر پرداخته است تا ابراز دارد که با وقوع چنان حوادثی، نه فقط شیعه (آنچنان که ثابت مصری مدعی شده)، بلکه تمامی امت اسلامی به اعتراض علیه بنی امیه به پا خاستند. در این میان نقش و تأثیر «حماسه حسینی» در یابرداری مسلمین و رسوایی بنی امیه و نیز قیامهای پس از آن مانند واقعه حره، قیام زید و یحیی بن زید، از جمله نکاتی است که مؤلف بدانها اشاره کرده است تا بطلان این سخن ثابت مصری... (لیکن وقتی که دولت اموی قوت گرفت، شیعیان مخفی شدند) (ص ۲۰۵) را نشان دهد.

بنابراین «شیعه» همواره علیه حکومت جور بنی امیه مخالفت خود را ابراز می داشته است. ظلم و ستم بنی امیه نسبت به تمام بنی هاشم اعم از علویان و عباسیان موجب شد هنگامی که بنی عباس نهضت خود را علیه بنی امیه آغاز کردند، عده‌ای از شیعیان در عراق با مخالفان امویان همکاری کنند (ص ۲۰۸) و «تنها پس از پیروزی نهضت بود که پرده‌های این جریان فریبکارانه به یک سو رفت و چهره واقعی بنی عباس بر همگان آشکار شد». (صص ۲۲۱، ۲۲۲).

نکات فوق در عین حال مبنای مطالبی است که مؤلف در نقد جمله‌ای از محمد ثابت با این مضمون بدان پرداخته است: «مردم ایران دیدند که شیعیان بهترین و سربانگران اسلام و

حکومت بنی عباسند» (ص ۲۱۳). درباره این ادعا زین عاملی اساساً منکر تشیع ایرانیان (بجز قسمتی از نیشابور و روم) تا قرون چهارم و پنجم شده است. به اعتقاد وی درست است که ایرانیان بویژه خراسانیان در نهضت بنی عباس علیه بنی امیه پشتیبانی و همراهی زیادی از خود نشان دادند، اما آنان در آن زمان مذهب «شیعه» نداشتند. وی بر این نظریه شواهدی نیز از برخی منابع نقل کرده است (صص ۲۰۸-۲۱۳) تا با اثبات این مطلب، سخن ثابت مصری را خالی از واقعیت بنمایاند؛ بدون آنکه خصوصی با ایرانیان داشته باشد. (در جای خود بدین نکته اشاره خواهد شد).

با خاتمه فصل چهارم، در واقع بحث تاریخی «شیعه» و روند تشیع نیز خاتمه می‌یابد. نویسنده، فصل پنجم یعنی آخرین فصل «شیعه در تاریخ» را به بحث درباره «غالیگری» اختصاص داده است؛ با این عنوان: «برائت شیعه از غلو و غلات». خواننده در ابتدا با معنی غلو و تاریخ آن آشنا می‌شود. به زعم نویسنده، «غالیگری» در زمان حکومت علی بن ابیطالب (ع) و با ظهور عبدالله بن سبا پیدا شده است (ص ۲۲۲). سپس با نقل سخنانی از ثابت مصری درباره انتساب شیعیان «اثنی عشری»، به «غالیگری»، به معرفی گروههایی از غلات و عقاید آنان پرداخته است. اگر بسیم طولانی شدن این نوشتار نبود، نویسنده به نقل مطالب ثابت مصری می‌پرداخت تا خواننده با این سخنان زین عاملی هم‌مصادف شود که: «او با سخنان خود بی ادبی کرده و با این توطئه که گروه غلات را با شیعه مخلوط ساخته، به حق و حقیقت و وحدت اسلامی - که امروز هدف مصلحان هر دو گروه شیعه و سنی است - خیانت ورزیده است» (ص ۲۳۶).

زین عاملی سپس با استناد به برخی احادیث به نقل «سخنان امامان شیعه درباره برائت از غلو و غلات» پرداخته است و در مبحث «چرا غلات را جزء شیعه دانسته‌اند؟» بحق یادآور شده است که: «هدف مهم از این دروغ - پردازیهایی و قبحانه‌ها، با لایردن مقام ولای علویان در میان جامعه اسلامی بوده، و یا از بین بردن آن جایگاهی که در دلها دارند» (ص ۲۵۰).

مبحث پایانی فصل پنجم، به «قرامطه و باطنیان» (اسماعیلیان) پرداخته است؛ زیرا به اعتقاد نویسنده، بعضی از باطنیه و تمام قرامطه، از همه غلات تندروتر و به حال مردم زیان بخش تر و در روی کره زمین فاسدتر بوده‌اند» (ص ۲۵۴).

در بخش «خاتمه»، که در واقع مقاله‌ای است که پیش از این در یکی از مجلات عصر مؤلف انتشار یافته بوده، استاد زین عاملی به برخی تهمت‌های ناروا که ثابت مصری نسبت به شیعیان ایران روا داشته، با این عنوان پاسخ داده است: «اشتباه ثابت مصری

در رساله خود، یا رد حملات وی بر شیعیان ایران». نوشته مذکور از آن جهت که به برخی مسائل عصر مؤلف اشاره دارد، و نیز مشتمل بر بعضی مشاهدات او می‌باشد، و نیز از این حیث که به مسائلی از اوضاع شیعیان ایران در عصر صفوی و پس از آن پرداخته، حائز اهمیت است و می‌تواند مورد توجه خواننده فارسی زبان واقع شود.

لحن خود پسندانه و آمیخته با قومیت‌گرایی ثابت مصری نسبت به ایرانیان، در این نوشته چنان آشکار و زنده است که حتی هر عرب خالی از غرض را منجر می‌کند. وی پس از بیان برخی مشاهدات خود و تفسیری غیر عالمانه از آنها، چنین ابراز داشته است: «من مات و متحیرم که کشوری

همچون ایران چقدر باید عقب‌مانده باشد، به طوری که ما به درجاتی از آن جلوتر هستیم، از امتیازات بیگانگان (منظور پیشرفته‌ها و تمدن غرب است!) رها شده، در حالی که ما در محدوده آن امتیازها حرکت می‌کنیم. آیا این عمل ایرانیان جز یک گستاخی بدون تأمل در باره از دست دادن آن امتیازهاست؟ در حالی که ما کرامت و بزرگواری خود را حفظ کرده‌ایم و اعلام می‌داریم که ما ملتی شایسته احترامیم». (ص ۲۸۶) ثابت مصری سخنان مذکور را در حالی که به تحریر در آورده که کشور او هنوز موفق به کسب استقلال کامل و رهایی از سلطه استعمار انگلستان نشده. زین عاملی درباره چنان لحن خود پسندانه و افراط در قومیت‌گرایی می‌نویسد: «... این (ناسیونالیسم افراطی) درد کشنده‌ای است که پیکره جامعه اسلامی را ضعیف کرده و نیروهایش را به تحلیل برده است و به دشمن حریصش این امکان را داده که با چنگالهای خود او را بگیرد و با چاقوی جراحی زهرآگینش پاره پاره کند و باقی‌مانده نیرو و توانش را نیز از میان ببرد». (صص ۲۷۱، ۲۷۲) سپس با اشاره به اوضاع کشورهای اسلامی عصر خویش و نیز آنچه که دولتهای غربی با امپراتوری عثمانی کردند، خواننده مسلمانی را به عبرت‌آموزی و احتراز از هر نوع اقدام تفرقه‌آمیز فراخوانده است.

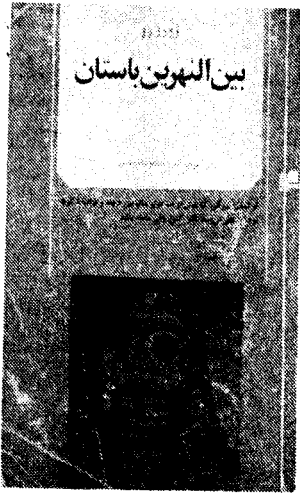
ثابت مصری آن گونه که زین عاملی نقل کرده است، درباره شیعیان ایران چنین ابراز داشته است: «زیارت مشهد، ایرانیان را از حج بیت‌الله الحرام بی‌نیاز می‌کند؛ این امر در زمان شاه عباس صفوی رواج داده شده است». (صص ۲۷۲-۲۷۳) «بسیاری از ایرانیان هارون الرشید را که قبر او در کنار قبر امام رضا (ع) قرار دارد، لعنت می‌کنند؛ به دو دلیل: نخست آنکه او سنی بوده است، دوم آنکه او پدر مأمون قاتل امام رضا (ع) می‌باشد». (صص ۲۸۴-۲۸۵) «طلبها و شیپورهایی که هر روز غروب در مشهد به صدا درمی‌آید، یادگاری از سنن دینی آنان در پیش از اسلام است» (ص ۲۸۵). وی همچنین پس از ابراز نکاتی درباره «متعه» و

مذمت آن، فساد موجود در تهران عصر خویش را ناشی از رواج «متعه» در میان ایرانیان دانسته است، به طوری که طبق مشاهدات و ادعای او «تنها در تهران سی هزار زن هر جاسی در سربراه ایستاده‌اند و این همان گرفتاری ازدواج «متعه» است (ص ۲۹۲).

گرچه نمی‌توان منکر اوضاع شهرهایی مانند تهران آن زمان شد، اما با توجه به اینکه محمد ثابت در سال ۱۹۳۳ (۱۳۱۲ هجری شمسی) یعنی اوایل حکومت رضاخان و زمانی که هنوز کشف حجاب رضاخانی صورت نگرفته بود، سفر خود را انجام داد، باور آنچه که ثابت مصری نوشته مشکل است. کتاب «شیعه در تاریخ» با بررسی و تحلیل ادعاهای مذکور پایان می‌یابد.

\*\*\* کتاب «شیعه در تاریخ» اگرچه در ظاهر برای خواننده شیعی نوشته نشده، اما از آنجا که به قلم نویسنده‌ای صاحب نظر تألیف یافته و برخی مسائل مربوط به اندیشه دینی شیعیان را مورد بررسی قرار داده است، و نیز نقطه‌های انحراف و اشتباه برخی گروههای منشعب آن را به گونه‌ای صمیمانه ترسیم کرده، برای همگان کتابی خواندنی است؛ به طوری که گذشت شش دهه نتوانسته غبار کهنگی بر آن بنشانند. البته از آنجا که فکر تألیف کتاب و نوشتن مطالب احتمالاً تا اندازه‌ای عجولانه صورت پذیرفته، طبیعی است که قسمتهایی از آن فاقد نظم منطقی باشد، به طوری که در قسمتهایی از آن موضوع مورد بحث به شکل یک تحلیل و بحث فلسفه سیاسی و کلامی آغاز می‌شود، سپس سیاق کلام به صورت پیگیری حوادث تاریخی دنبال می‌شود. همچنین در قسمتهایی از کتاب، حوادث تاریخی که طرح و تحلیل آنها در فصلهای پیشین صورت پذیرفته، در ذیل موضوعات مربوط به فصلهای بعد، دوباره طرح و پیگیری می‌شوند؛ از جمله می‌توان به مباحث صفحه ۱۹۴ اشاره کرد که تا اندازه‌ای موضوع فصلهای پیشین در آن قصد مؤلف ارائه توضیحاتی درباره «قطعیه» بوده. پیش از معرفی لازم «قطعیه» به بحث تاریخی درباره وفات امام موسی بن جعفر (ع) پرداخته و روایات گوناگونی درباره کیفیت شهادت آن حضرت نقل کرده است و با این کار از موضوع اصلی خارج شده است.

این کتاب دارای مقدمه‌ای خواندنی است، به طوری که حتی سوازی ارتباط آن با مباحث کتاب، می‌تواند مقاله‌ای مستقل انگاشته شود. اشاره‌هایی که مؤلف در جای جای کتاب به مسأله فلسطین می‌کند، نشان از دلی دردمند و بینشی سیاسی دارد که نسبت به سرنوشت مسلمانان حساس است و مقتضیات زمان را می‌شناسد؛ نه همچون محمد ثابت، وی در حالی که چنان سفر و تألیف چنان سفرنامه‌ای اقدام کرد که هنوز چندسالی از



## بین النهرین باستان

● بین النهرین باستان / نویسنده: دکتر ژرژ رو، ترجمه: دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر آبی، ۱۳۶۹ چاپ اول، ۵۱۰ صفحه، ۱۹۶۰ ریال.

این کتاب مشتمل بر بیست و پنج فصل است که در فصل نخست، نویسنده موقعیت جغرافیایی بین النهرین را تشریح و در دیگر فصول نحوه شکل پذیری تمدن بین النهرین را از آغاز تا سقوط دولتهای این تمدن بالنده نشان می دهد.

نویسنده کتاب، دکتر ژرژ رو به سال ۱۹۱۴ در شهر «سالون» در ایالت «پروانس» فرانسه به دنیا آمد. پدرش افسر ارتش فرانسه بود و او در نه سالگی همراه پدر و مادرش به خاورمیانه آمد. مدت بیست سال در سوریه و لبنان اقامت داشت، تا اینکه در سال ۱۹۲۵ به فرانسه بازگشت و در رشته پزشکی از دانشگاه پاریس فارغ التحصیل شد. مدتی در آن شهر به حرفه مذکور اشتغال داشت، اما از همان زمان چنان به تاریخ باستانی خاورمیانه نزدیک علاقه مند شده بود که اوقات فراغت خود را در مدرسه «لوور» و مدرسه مطالعات عالی به آشورشناسی می پرداخت. چنانکه به موازات اشتغال به حرفه پزشکی، مطالعات خاورشناسی خود را نیز ادامه می داد.

دکتر رو در سال ۱۹۵۰ به استخدام شرکت نفت عراق در آمد و دو سال در قطر و هفت سال در عراق خدمت کرد. کارهای پژوهشی او در بین النهرین جنوبی و مقالات متعددی که در نشریات تخصصی مانند «سومر» و «نشریه آشورشناسی» به چاپ رسانید، او را به محفل درسته باستان شناسان متخصص و آشورشناسان وارد ساخت. کتاب بین النهرین باستان، در نخستین سالهای دهه ۱۹۶۰ میلادی نوشته شده و تا به حال بیش از ده بار تجدید چاپ شده است. ترجمه آن نیز از روی چاپ دهم کتاب صورت گرفته است.

تجبت شعار «الرضامن آل محمد» به تبلیغ می برداختند، افزون بر حفظ امام عباسی، دلیل دیگری نیز داشته است، یعنی پنهان داشتن اهداف سیاسی شان از شیعیان «زیدی» و «امامی» خراسان و دیگر قسمتهای ایران و نیز استفاده از نفرت آنان علیه بنی امیه. در غیر این صورت، چگونه می توان در محیطی که عاری از مردم شیعی مذهب است چنان شعاری سرداد و امید توفیق داشت؟ دنیل در این باره می نویسد: «عباسیان دومی برگزیده بودند که متضمن بیشترین میزان کامیابی بودند: اقدام به پیشبرد منافع خراسانیان، و بهره گیری از گرایشهای نوپا و تازه شیوع یافته شیعی در میان مردم» (۳). همچنین در جایی دیگر با استناد به دو مورد از منابع اصلی، به تشیع مردم یزد اشاره می کند. (۴) دکتر زرین کوب نیز با شمارش برخی از شهرهای ایران، از گرایش مردم ایران به مذهب امامی در قرون نخستین اسلامی یاد کرده است. (۵) در کتاب «تاریخ تشیع در ایران» نوشته رسول جعفریان (۶)، نیز عوامل گرایش به تشیع و گسترش آن در میان ایرانیان به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

۶- با همه دقت و زحمتی که در چاپ این اثر به کار رفته است، باز برخی غلطهای چاپی یا ویرایشی بدان راه یافته است که به مواردی از آن اشاره می شود:

- وفی به جای وقتی ص ۱۰۱
  - حملات به جای حملات ص ۱۷۲
  - طرف راست به جای طرف راست ص ۱۷۸
  - حق را به جای حق را ص ۱۸۷
  - در اوایل به جای تا اوایل ص ۲۱۷
  - یک نواخت و یک رنگ به جای یکنواخت و یک رنگ ص ۹۰
  - ملحق به زانی نمی دانند به جای ملحق به زانی می دانند [م.]. ص ۲۹۱
- در پایان توفیق بیشتر مترجم محترم و نیز مسؤلین نشر این کتاب را آرزو مند و امید است در عصری که مسلمانان همچون دوره های پیشین به وحدت و همدلی نیازمندند، صدق و هشیاری لازم برای این مهم بر دلها مستولی شود.

### مسعود جوادیان

#### منابع:

- ۱- «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم»، ترجمه دکتر علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، چاپ نخست، ۱۳۶۱، صص ۴۷۲-۴۷۴، ۵۳۹-۵۴۰، ۶۲۰، ۶۵۳، ۶۹۳.
- ۲- «تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی»، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج دوم صص ۶۲۶-۶۲۷.
- ۳- «تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان»، التون ل. دنیل، ترجمه مسعود رجیبیا تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، صص ۳۰-۳۱.
- ۴- پشین، ص ۸۰
- ۵- «تاریخ مردم ایران»، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۱۵۱
- ۶- تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ج اول، صص ۱۱۲-۱۱۱

ب- «شیعه و تهتمهای ناروا»، محمد جواد شری، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۶، صص ۴۷-۵۸

ت- «اسلام در ایران»، پتروفسکی، ترجمه کریم کشاورز، با توضیحات و تعلیقات استاد محمدرضا حکیمی، تهران: پیام، ج سوم، صص ۴۲۷-۴۳۰.

یو- این پرسش مطرح است که خیالی دانستن این سبب بر اساس چه اغراض شخصی می توانسته باشد؟ متأسفانه نویسنده در این باره توضیحی نداده است.

۳- نویسنده در اینکه همه ائمه شیعه اثنی عشری را «شهید» بدانند، اصراری ندارد. از جمله درباره امام صادق (ع) می نویسد: «به مرگ طبیعی از دنیا رفت». (ص ۸۷) درباره امام جواد (ع) (ص ۱۰۳) و امام حسن عسکری (ع) (ص ۱۰۶) نیز همین گونه نظر داده است. هر چند قول مورخین دیگر مبنی بر مسموم شدن ایشان را نیز نقل می کند.

۴- در ذکر دولتهایی که شیعیان اثنی عشری به تشکیل آن موفق شده اند (ص ۱۰۹) می توان به دولتهایی نظیر: «سربداران»، «قراقوبونلواها» و نیز آنچه که مرحوم مطهری در «خدمات مقابل ایران و اسلام» (مبحث «فعالیتهای اسلامی ایرانیان») آورده است، نیز اشاره کرد.

۵- همان گونه که پیش از این گفته شد، نویسنده برای پاسخگویی به یکی از سخنان ثابت مصری مبنی بر انتخاب تشیع توسط ایرانیان، به منظور ویرانگری اسلام، اساساً متکرر تشیع ایرانیان در قرون نخستین اسلامی (به استثنای بخشی از نیشابور و قم) شده و بر این ادعا شواهدی نیز ارائه کرده است. هرچند این نظریه که تشیع در عصر صفویه در ایران رو به گسترش نهاد، مقرون به حقیقت است و صاحب نظران چندی نیز بدان معتقدند، اما چنین نیست که تا پیش از قرون چهارم و پنجم هجری (آن گونه که استاد زین عاملی گفته است) اثری از تشیع در ایران نباشد. مقدسی جهانگرد معروف در «احسن التقاسیم» خویش افزون بر نیشابور و قم، به تشیع بخشی از اهالی رقه، گرگان، طبرستان، اهواز و برخی از شهرهای کرمان اشاره دارد. (۱)

می دانیم که عده زیادی از سپاهیان مختار از موالی بودند و عده ای از همین موالی مذهب تشیع داشته اند، قیام شیعی شریک المهری، علیه بنی عباس، تأثیر شیعیان عراق در گرایش گروههایی از مردم ایران به شیعیگری، روایاتی که از عدالت علی بن ابیطالب (ع) در قضاوت و حکومت نقل شده، همه و همه از جمله آثار تشیع عده ای از ایرانیان در قرون اول و دوم هجری می باشد. انشپولر افزون بر نیشابور و قم، خراسان و ماوراءالنهر را از مراکز فعالیت شیعیان می داند. (۲)

اینکه بنی عباس در جنبش خود نام امام عباسی را آشکار نمی کردند و تنها

استقلال بسیاری از کشورهای اسلامی نگذشته بود و حتی کشور خود او (مصر) در تب و تاب مبارزه با استعمار انگلستان به سر می برد جهان در آستانه جنگ بزرگ دیگری بود، و جهان اسلام در یکی از بحرانیهای حساس تاریخ خویش قرار گرفته بود.

مترجم کتاب که پیش از این در همین زمینه کتاب «شیعه و تهتمهای ناروا» اثر محمد جواد شری را به فارسی زبانان عرضه کرده، با ترجمه این کتاب گامی دیگر در اعتلای فرهنگ کشور برداشته است. سپردن متن به ویراستاران، از جمله اقدامهای بسیار مفیدی است که در نشر اثر صورت پذیرفته؛ اقدامی که اگر از سوی همه دست اندرکاران نشر این اثر صورت می گرفت، زبان فارسی وضعیتی پسامانتر از وضعیت کنونی می داشت و آثار مختلف با غلطهای کمتر و انتظام بیشتر عرضه می شدند.

چاپ این کتاب نیکوست و سعی شده تا غلطهای چاپی موجود در آن به حداقل برسد، البته تهیه فهرست اعلام می توانست آن را کامل تر کند و برای اهل تحقیق بیش از پیش آن را سودمند سازد. افزون بر ملاحظات کلی فوق، توجه به نکات زیر نیز خالی از فایده نیست:

۱- بعضی از جمله های کتاب مبهم است و خواننده به درستی در نمی یابد که منظور از آنها چیست؛ نظیر جمله های زیر که در بحث از قتل خلیفه سوم آمده است: «... و احتمال می رود که انگیزه دیگر این جهانگرد، مهم دانستن او تحریک بر قتل عثمان و نیز قتلش هیچ دلیل موجهی را برای تحریک آن گروه صحابه بر ضد خلیفه مسلمین و سپس پافشاری آنان پس از قتل خلیفه، بر این که علی (ع) بیعت مردم را بپذیرد، و نیز باید گفت که طلحه و زبیر در پیشاپیش صحابه قرار داشتند» (ص ۱۵۲)

۲- نویسنده به مناسبت مباحث مختلف کتاب، از عبدالله بن سبا و «سبائیه» نام برده و گرچه خود اشاره کرده است که برخی داستان ابن سبا را افسانه دانسته اند، اما قول وی که می گوید: «اینکه بعضی در وجود او (ابن سبا) تردید کرده و او را یک شخص خیالی معرفی کرده اند، بر اساس اغراض شخصی است». (ص ۲۳۲) شگفت آور است. امروزه شمار دیدگاههایی که داستان ابن سبا را خالی از واقعیت می دانند افزایش یافته است. منابع زیر از این جمله اند.

الف- «شیعه» (مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری کرین)، تالیف استاد علامه محمد حسین طباطبایی، قم: هجرت، صص ۲۳۱-۲۷۲، (قسمت توضیحات از علی احمدی و سید هادی خسروشاهی).

ب- «عبدالله بن سبا و دیگر افسانه های تاریخی»، سید مرتضی عسکری، ترجمه سید احمد فهری زنجانی، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۶۰، ج ۱، صص ۳۷-۷۳.

نخستین ویژگی مثبت کتاب، ساده نگاری آن است. نویسنده در این کتاب بازبانی آمیخته به تخیل و منطق، موفقیت جغرافیایی و نحوه رشد تمدنهایی را که لایه به لایه بر طبقات دوران درخشیده‌اند، شرح می‌دهد و در جستجوی گذشته این سرزمین با ارائه شناخت شرق شناسان از دورترین روزها تا به امروز و نیز با نمایش تلاشی که باستان شناسان در این مورد انجام داده‌اند، ما را با کهن‌ترین قشرهای تمدن این سرزمین از «عصر دیرینه سنگی» آشنا می‌سازد.

پس از شناخت عصر «میانه سنگی» و «نوسنگی» مطالعه مکانهایی چون چمی شنیدر (نزدیک رودخانه زاب علیا که مجموعه‌هایی از ابزارهای ساخته شده از سنگهای صیقلی و استخوان، توده‌های انبوه استخوان، آسیاب دستی، هاون و دسته داس، از آن به دست آمد) نشان می‌دهد که ساکنان این دیار در کلبه‌های مدور سکونت داشته و با خوردن گوشت گوزن، بزوحشی، گوسفند وحشی و اهلی تغذیه می‌کرده‌اند (ص ۵۳).

سپس شکل‌پذیری تمدن بین‌النهرین در ۹۰۰۰ تا ۸۵۰۰ ق.م را بررسی نموده و روشن می‌سازد که چگونه انسان در جستجوی خوراک دلبسته خاک می‌شود تا از آن گندمی که در کنار غار روییده دشتهای مستعد بین‌النهرین را پر سازد.

اگر بازمانده‌های «تل حسونه» و «حلف» و «عبد» ابزارکاری به جا مانده از هزاره‌های تاریک هستند، «سومر»، «بابل»، «اکد»، «کلده» و «آشور» هر کدام حکایتی از سینه دم تاریخ دارند. نویسنده همچنین با ظرافتی خاص موفقیت سومر و دولت شهرهای آن را بیان می‌کند. و بعد از توضیح تاریخ اجتماعی این شهرها نخستین فرمانروایان سومری را معرفی می‌کند. وی ضمن برشمردن روند تحولات سیاسی سومر، و سرانجام فروپاشی این دولت یادآور می‌شود که تضاد ————— بیشتر پادشاهان سلسله سوم «اور» با اطرافیان خود، پوسیدگی این دولت را فراهم کرد، چنانکه «آموریان» که از شمال غرب آمدند، به راحتی بر تخت نشستند و دولتهایی چون بابل جدید را بنیان نهادند. حمورابی یک آموری بود.

این راست است که نام حمورابی قانون او را تداعی می‌کند اما «این مجموعه قوانین را دیگر نمی‌توان «کهن‌ترین مجموعه قوانین جهان» نامید، زیرا پیش از او «نمو، لیبیت، عشتار و بیلا لمه نیز قوانینی منتشر ساخته‌اند» (ص ۱۸۲) با این حال نویسنده به تحلیل این قانون می‌پردازد؛ هرچند که ریشه شکل‌پذیری این مجموعه قوانین مشخص نشده است. هزاره دوم پیش از میلاد عصر

مهاجرت اقوام مختلف است. «هوریان» و «میتانی‌ها» و سپس «کاسی‌ها» جایگزین آموریها در بین‌النهرین می‌شوند؛ همچنانکه در فلات ایران اقوام آریایی در پی مهاجرت هند و اروپاییان به بخشهای شمالی و شمال شرق فلات ایران غالب شده‌اند.

نویسنده اطلاعات ارزشمندی در مورد کاسی‌ها ارائه می‌دهد و مهمتر از همه اینکه از جانشین کاسیان در بین‌النهرین، یعنی امپراتوری آشور - که تخصص اصلی نویسنده است - سخن به میان می‌آورد.

شکل‌پذیری دولتهای آریایی چون ماد و هخامنشی تهدیدکننده دوام و ثبات سیاسی آشور و بابل بود. هرچند دولت هخامنشی بویژه به رهبری کوروش توانست بابل را

برای همیشه ساقط نماید و حضور دائم آریاییان را بر بین‌النهرین برقرار سازد، اما ملت بابل زنده بود و زنده ماند، چنانکه اسکندر مقدونی مجذوب بابل گشت و در بابل درگذشت.

هرچند که حضور یونانیان بر بین‌النهرین زودگذر بود و بار دیگر «پارتیان» که شاخه دیگر آریاییان بودند بر منطقه حاکم شدند و تسفون را از «سلوکیان» پس گرفتند،

بابلیان در متن چنین سرزمینی زنده ماندند و بسیاری از علوم، فنون و ادبیات خود را برای بشر به ارث نهادند. «اصول اساسی ریاضیات و نجوم را مدیون بابلیان می‌باشیم، از جمله عدد شماری موضعی و سیستم شصت‌تایی که دایره‌ها و ساعت‌های خود را با آن تقسیم می‌کنیم» (ص ۴۰۳).

همچنین لغاتی که هنوز در فرهنگ بشری از بابلیان و سومریان به ارث باقی مانده همانند واژه اکدی کانو (در انگلیسی Cane به معنی عصا)، کوهلو (الکل)، ترگمانو (ترجمان)، گاسو (در انگلیسی Gypsum به معنی سنگ گچ)، مورد (در انگلیسی Myrrh معنی صبرزد)، ازو پیرانو (زعفران)، نفتو (نفت)، کر نودر فرانسه Corne به معنی شاخ) و مشکینو (مسکین) و سرانجام عواملی که از بین‌النهرین وارد تورات شده و به خوبی قابل تشخیص است» (ص ۴۰۳).

منابع تحقیق که دست کم ۶۸ صفحه آخر کتاب را تشکیل می‌دهد، از استحکام این اثر زبینه نشان دارد. جدولهای زمان‌بندی به همراه نقشه‌های ترجمه شده، وجه آموزشی این منبع را غنی کرده است.

گفتنی است که سالیبایی این کتاب به شیوه‌ای جدید، دقیق و متنق است و کتاب را در حد یک منبع عالی برای تحقیق به محققان ارائه می‌دهد. با کمال تأسف باید از طرح و تصویر کم و ناقص کتاب گلایه کرد، به گونه‌ای که از شانزده صفحه طرح تصویر، تنها یک صفحه طرح ارائه شده، آن هم به شکلی ریز و درهم، که امید است در چاپ دوم این کتاب مورد توجه قرار گیرد.

ناصر افشارفر



● کتاب‌شناسی داستان کوتاه (ایران و جهان) / فرشته مولوی، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۱، ۵۲۳ ص، قطع وزیری، جلد شیمیز، ۲۲۰۰ نسخه، ۶۵۰۰ ریال.

پس از مدت‌ها سرانجام یک کتاب‌شناسی خوب و درخور اعتماد به بازار عرضه شد. کتاب‌شناسی‌ای که ضوابط و معیارهای علمی و فنی اطلاع‌رسانی در آن رعایت شده است. «کتاب‌شناسی داستان کوتاه» - که بهتر بود کتاب‌شناسی داستانهای کوتاه نام می‌گرفت - شامل نام و نشان ۶۷۰۳ داستان کوتاه است که به زبان فارسی - اعم از ترجمه و تألیف - در ایران به چاپ رسیده است. در انتخاب و گزینش اطلاعات کتاب‌شناختی هر داستان نهایت دقت شده است، بدین ترتیب که در مورد هر داستان، نام نویسنده، نام کتاب، جای نشر، زمان نشر، ناشر و شمار صفحات داده شده. برای داستانهایی که از مجلات استنساخ شده، نام، شماره و صفحات مجله نیز داده شده است.

اما آنچه این کتاب‌شناسی را از دیگر کتاب‌شناسی‌ها جدا می‌کند، در ارائه نام اصلی داستانهای ترجمه شده (تأحد مقدور) به لاتین است. چه بسیارند مترجمانی که می‌خواهند مجموعه داستان یا یک داستان تنها را ترجمه کنند و نمی‌دانند که آیا پیش از این ترجمه شده یا خیر، اما اکنون متأسفانه هیچ مرجعی که بتوانند پاسخگوی این نیاز باشد در کشور وجود ندارد (البته این کاستی دامنگیر انواع کتابها اعم از داستانی و غیرداستانی است). در این مورد کتابخانه ملی می‌توانست پاسخگو باشد، ولی افسوس... کتاب‌شناسی ملی با تریبی که از سال ۱۳۶۲ به بعد منتشر شد، اگر کامل و روزآمد بود می‌توانست بخش چشمگیری از این نیاز را - هرچند نه به سادگی - برآورده سازد، اما چنین هم نشده است.

کتاب‌شناسی داستانهای کوتاه دست کم به درصد اندکی از این نیاز، یعنی در حد داستانهای کوتاه ترجمه شده از ابتدا تا سال ۱۳۶۳ کم و بیش پاسخ می‌دهد. از سویی دستیابی به اطلاعات مربوط به داستانهای کوتاه به مراتب مشکل‌تر از بازیابی یک رمان یا داستان بلند یا یک تک‌نگاشت غیرداستانی است، زیرا داستانهای کوتاه اغلب در مجلات به چاپ می‌رسند، مجلات هم که به ندرت نمایه‌سازی شده‌اند نیز گاه چند داستان را در یک مجموعه با نام یکی از داستانها یا با نامی کلی، جدا از همه مندرجات کتاب به چاپ می‌رسانند و در نتیجه حداکثر نام یک داستان از کل مجموعه در فهرستها ظاهر می‌شود.

امتیاز دیگر کتاب ارائه نام نویسندگان خارجی است که نه تنها صورت فارسی آنها یکدست و منضبط شده است، بلکه صورت لاتین و ملیت نویسنده نیز در برابر نام ذکر شده. همه اینها ممکن است به ظاهر ساده بیاید، اما دست‌اندرکاران می‌دانند که برای یافتن هریک از این عناصر، با کمبود منابع و مراجع در کشور و یکجا نبودن آنها، چه زحماتی را باید متحمل شد و چه زمان و نیرویی را باید صرف کرد. به هر رو، دست مریزاد که اگر یک تن زحمت کشیده است دست کم صدها هزارتن می‌توانند از آن استفاده کنند و این بزرگترین پاداش معنوی هر محقق است.

بدیهی است که این کتاب‌شناسی نیز چون اغلب کتاب‌شناسی‌ها برحسب الفبای نام نویسنده تنظیم شده است، اما فهرستهای بسیار سودمند پایان کتاب خواننده را از طریق الفبا به عنوان داستانها، مترجمان آنها، صورت لاتین نام نویسندگان و صورت لاتین نام داستانها (تا آنجا که یافت شده است)، و فهرست مآخذ (نشریه، گاهنامه و کتاب) دیده شده راهنمایی می‌کند.

امید است که گردآورنده کار خود را پی گیرد و کتاب‌شناسی داستانهای کوتاه پس از سال ۱۳۶۴ را نیز تهیه کند. و باز امید می‌رود که درجین کار بتوانند نام اصلی نویسندگان و داستانهایی را که در چاپ اول نیافتاده‌اند، پیدا کنند و به کتاب‌شناسی‌های بعدی بیفزایند. همچنین امید است این کار سرمشتقی باشد برای دیگر افرادی که اقدام به تهیه کتاب‌شناسی می‌کنند. دقت و وسواس علمی خانم مولوی در تهیه این

فهرست درخور تحسین است. به عنوان نخستین کار، با ضوابط یادشده می‌توان امیدوار بود که آثار بعدی به مراتب جامع‌تر و فراگیرتر باشد. این کتاب با غلط کم و چاپی خوب منتشر شده است، هرچند که از حیث انتخاب حروف و صفحه‌آرایی می‌توانست شکل‌تر و قابل استفاده‌تر باشد.

پوری سلطانی